

# محافظه کاران جدید علیه محافظه کاران جدید در مورد ایران؛ بحران هویت

منبع: نیورپابلیک (New Republic)، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴  
نوشته: فرانکلین فوئر (Franklin Foer)

از بوسنی تا عراق، ویژگی بارز  
گفتمان سیاست خارجی پس از جنگ  
سرد، قطب بندی شدید این  
گفت‌وگوهاست. اما در مورد ایران  
دوگانگی سنتی میان "واقع‌گرایان"  
(Realists) و "تندروها"ی  
(Hardliners) محافظه‌کار جدید به  
روشنی به چشم نمی‌خورد. در این مورد  
خاص محافظه‌کاران جدید بین خود  
قادر به اتفاق نظر نبوده‌اند؛ برای نمونه  
اعضای تحریریه نشریه ویکیلی  
استاندارد ارگان محافظه‌کاران جدید در  
مورد این موضوع سکوت اختیار کرده‌اند  
و دیگر محافظه‌کاران جدید هم در این  
باره موضع‌گیری یکسانی ندارند.  
مؤسسه‌هایی که برای قرار دادن صدام  
حسین در صدر مسائل سیاست خارجی  
از نقش عمده‌ای برخوردار بودند، نظیر  
موسسه امریکن اینتر پرایز و پروژه قرن  
جدید آمریکایی (PNAC) در مورد  
شیوه ادامه کار در خصوص ایران  
هم عقیده نیستند. "کمبته خطر موجود"

می‌نماید؛ کشوری که بزرگ‌ترین  
حامی دولتی تروریسم در جهان  
می‌باشد و در صدد دست‌یافتن به  
سلاح‌های کشتار جمعی است و مردم  
آن نیز برای آزادی تلاش می‌کنند.  
اما هنگامی که من با کلیفورد می  
تماس گرفتم تا از دستورالعمل  
پیشنهادی وی در مورد ایران باخبر  
شوم، او پاسخ تعجب‌آوری به من داد  
که بعدها متوجه شدم انعکاس نقطه  
نظر بسیاری از حامیان دکتترین بوش  
است. او به من گفت: "من در مورد  
این که این موضوع نهایتاً به کجا  
می‌انجامد، احساس خاصی ندارم.  
همه مشغول مطالعه این موضوع  
هستند، اما صادقانه بگویم، من تلاش  
می‌کنم که خود به خود به درک صحیحی از  
مسئله برسیم و پس از آن موضع‌گیری  
کنم. مسئله ایران واقعاً پیچیده است."  
این گفته‌ها تمام آنچه را که از  
محافظه‌کاران جدید انتظار می‌رود  
برآورده نمی‌سازد.

ترویج شود و آن را نقطه‌مقابل تروریسم  
خاورمیانه قرار می‌دهد. به همین دلیل  
است که گروه مزبور با سر و صدای  
فراوان از دکتترین بوش حمایت می‌کند.  
دکتترین بوش و طرفداران محافظه‌کار  
جدید وی همواره از یک فضیلت  
انکارناپذیر برخوردار بوده است:  
"شفافیت"، که تجلی آن در بیان روشن  
اهداف و قواعد منسجم برای رسیدن  
به این اهداف می‌باشد. این شفافیت  
مزیت بزرگی را در موضع‌گیری‌های  
مربوط به آغاز جنگ در عراق به آنها  
اعطا نمود و در این راه، کلیفورد می و  
FDD نیز نقش مؤثری داشتند.  
اکنون، ایران با فعالیت‌های مخفی خود  
برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای  
و موضع‌گیری منفی نسبت به دیپلمات  
هایی که سعی دارند آن کشور را از مسیر  
سلاح‌های هسته‌ای دور نگاه دارند،  
در صدر برنامه‌های سیاست خارجی  
آمریکا قرار گرفته است. دکتترین بوش  
از هر نظر برای اجرا درباره ایران شفاف

چند هفته پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱،  
کلیفورد می (Clifford May)،  
روزنامه‌نگار سابق و از مقامات کمیته  
ملی جمهوری خواهان، مؤسسه  
تحقیقاتی تازه‌ای را با نام "بنیاد دفاع از  
دموکراسی‌ها" (Foundation for the  
Defense of Democracies, FDD)  
راه‌اندازی نمود. برخلاف "مؤسسه"  
آمریکن اینترپرایز (AEI) و یا دیگر  
نهادهای مستقر در واشنگتن که  
کارشناسانی با پیشانی‌های چین‌انداخته  
در آن به کار مشغول‌اند، FDD تقریباً  
به صورت انحصاری خود را وقف یک  
موضوع نموده است: "تروریسم  
بین‌المللی". اگرچه این مؤسسه تعدادی  
از دموکرات‌ها نظیر چاک شومر  
(Chuck Shumer) را نیز به  
عضویت هیأت‌مدیره خود درآورده،  
رویکرد آن بیانگر دیدگاه‌های ایدئولوژیک  
آن می‌باشد. این گروه به شدت از  
دموکراسی لیبرال دفاع می‌کند که باید  
به صورت خصمانه از سوی آمریکا

(The committee on the Present Danger) که ائتلافی از صاحب نظران دوران جنگ سرد (cold war) به حساب می‌آید که اخیراً برای دفاع از سیاست‌های خارجی تندروانه خود دوباره گرد هم آمده‌اند گفت‌وگوهای داغی را در خصوص تدوین سیاست پیشنهادی برای ایران برگزار نموده است. حتی دو نفر از برجسته‌ترین بازهای عضو دولت بوش در این مورد هم نظر نیستند. در ماه نوامبر معاون وزیر خارجه جان بولتون (John Bolton) در یک گردهمایی که توسط مؤسسه یهودی امور امنیت ملی در واشنگتن برگزار شده بود سخنرانی کرد. هنگامی که از وی درباره آینده حملات نظامی پیشگیرانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران سوال شده وی پاسخ داد: "هیچ گزینه‌ای خارج از دستور کار نیست." و سپس لیخندی بر چهره‌اش نقش بست. در آن سوی کشور یعنی در سانفرانسیسکو و درست در همان زمان که بولتون با لیخند به تردید خود در این مورد اعتراف کرد، معاون وزیر دفاع، داگلاس فیث (Douglas Feith)، درست با همان پرسش روبه‌رو شد اما توضیح داد که حمله نظامی گزینه عاقلانه‌ای به نظر نمی‌رسد.

اختلاف نظر میان محافظه‌کاران جدید را تا حدودی می‌توان به ماهیت مسئله نسبت داد. هیچ کس و نه حتی شورای روابط خارجی که مغز متفکر جناح طرفدار جان کری است نتوانسته یک سیاست منطقی برای خارج کردن ایران از مسیر دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تدوین نماید. به عبارت دیگر، همان‌طور که کنت بولاک (Kenneth M. Pollack) در کتاب جدید خود با عنوان معمای ایران مطرح نموده مسئله ایران یک مسئله جهانی است که هیچ راه‌حل مناسبی ندارد. اما در

**در مورد ایران دوگانگی سستی میان واقع‌گرایان (Realists) و تندروهای (Hardliners) محافظه‌کار جدید به روشنی به چشم نمی‌خورد. در این مورد خاص محافظه‌کاران جدید بین خود قادر به اتفاق نظر نبوده‌اند؛ برای نمونه اعضای تحریریه نشریه ویکی استاندارد ارگان محافظه‌کاران جدید در مورد این موضوع سکوت اختیار کرده‌اند و دیگر محافظه‌کاران جدید هم در این باره موضع‌گیری یکسانی ندارند**

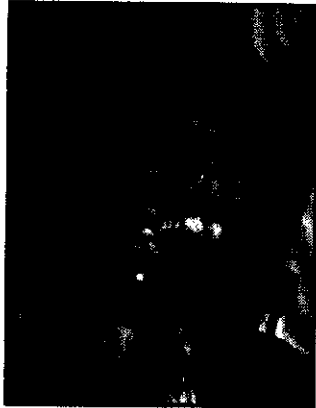
عین حال واکنش‌های مبهم و خاموش محافظه‌کاران جدید نیز نشانگر نوعی تفرقه عمیق در میان طرفداران این دکتترین می‌باشد.

ظرف چهار سال گذشته هیچ واژه‌ای در فرهنگ سیاسی به اندازه واژه محافظه‌کار جدید مورد استفاده زیاد و سوء استفاده قرار نگرفته است. در صفحات روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی، این کلمه به گونه‌ای معنای شده که تقریباً تمام طرفداران سیاست خارجی بازها (Hawkish Foreign) را در برمی‌گیرد. اما صرف این که واژه مزبور در معرض تحریف قرار گرفته به

این معنا نیست که باید آن را کنار گذاشت. این واژه نشان‌دهنده یک زیر مجموعه جداگانه از جناح راست می‌باشد. در دهه ۱۹۹۰، گروهی از متفکرانی که از گردونه قدرت خارج شده بودند در مجموعه‌ای از نهادها و مؤسسه‌های تحقیقاتی نظیر موسسه امریکن اینترپرایز و مجلاتی همچون ویکی استاندارد، گرد هم آمدند و تلاش نمودند تا با انتشار مقالات و مجموعه نظرات، مسیر جدیدی را برای سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ سرد ترسیم نمایند که عمده‌تاً شامل موارد زیر می‌شد:

"تغییر حکومت در عراق،" "سختگیری بیشتر نسب به چین،" "مخالفت با نظام حقوقی بین‌المللی در حال ظهور" و "بالاخر از همه استفاده قدرتمندانه از نیروی ایالات متحده." آنها تنها با نگرش بین‌المللی و لیبرال (Liberal Internationalism) طرفداران کلینتون مخالف نبودند بلکه شیفتگان انزواگرایی (Isolationism) پت بوکمان و واقع‌گرایی (Realism) برنت اسکوکرافت را نیز طرد می‌نمودند. بسیاری از اعضای این نهادها با افتخار خود را به عنوان محافظه‌کاران جدید معرفی کردند.

با این حال توافق‌های آشکار آنان در مورد مسائل عملیه روز باعث پوشیده ماندن اختلافات و ناهماهنگی‌های درونی آنان گردید. تفکر محافظه‌کاران جدید همواره از دو وجه برخوردار بوده است. یک وجه از این اندیشه محافظه‌کاران جدید را به سمت گفتارهای آرمانی درباره توانایی آمریکا برای اشاعه حقوق بشر و دموکراسی سوق می‌دهد. این وجه از تفکر آنها همان نیمه‌ای است که در اندیشه معاون وزیر دفاع هل وولفوویتز و مشاور ارشد خاورمیانه‌ای رئیس‌جمهور الیوت آبرامز غلبه دارد. پرزیدنت بوش



جان بولتون

در سخنرانی خود در بنیاد ملی دموکراسی که در سال ۲۰۰۳ ایراد گردید دیدگاه‌های کلاسیک این خط فکری را مطرح ساخت. بویژه هنگامی که اعلام نمود از یک استراتژی پیشرو برای ایجاد آزادی در خاورمیانه برخوردار است و دعوت به انقلاب دموکراتیک جهانی را مطرح ساخت. اما در وجه دیگر این دیدگاه اهداف مورد نظر در یک قالب واقع‌گرایانه قرار می‌گیرد. دموکراسی از منظر فداکاری تبلیغ نمی‌شود. از نظر طرفداران این وجه دموکراسی وقتی خوب است که باعث ارتقای منافع ایالات متحده شود. چارلز کراوت هامر (Charles Kraut Hammer) و جین کرک پاتریک (Jeanne Kirkpatrick) برجسته‌ترین سخنگویان این وجه از محافظه‌کاری جدید به حساب می‌آیند. بسیاری از این محافظه‌کاران مداخلات آمریکا در بالکان را به عنوان یک فعالیت اجتماعی خیریه مورد استهزا قرار می‌دادند. آنها در عین حال از ایجاد ائتلاف‌های موقت با نظام‌های دیکتاتوری و رژیم‌های کثیف‌ابا ندارند. کراوت هامر، دو سال قبل در دفاع از همکاری ایالات متحده با رئیس‌جمهور پاکستان پرویز مشرف در مجله تایم نوشت: "ما برای پیروزشدن در جنگ



سیاستی نمی‌تواند اهداف متقابل محافظه‌کاران جدید را با یکدیگر هماهنگ کند. نتیجه، وضعیت بی‌تصمیمی کنونی است که محدودیت‌های محافظه‌کاری جدید را آشکار ساخته است. البته بر روی کاغذ محافظه‌کاران جدید در اظهار نظرهای خود درباره ایران چندان مبهم عمل نکردند. در ژانویه ۲۰۰۲، بوش در یک اقدام پر سر و صدا نام آن کشور را در

بزرگتری که علیه دشمنان آزادی در جهان در پیش داریم، به این نوع دیکتاتورها نیازمند هستیم.

با مطالعه در اندیشه‌ها و نوشته‌های بیشتر افراد شاخص محافظه‌کار جدید، می‌توان دریافت که نسبت آرمانگرایان و واقعگرایان در میان آنها تقریباً مساوی است، اما ایران این دو شاخه محافظه‌کاری جدید را در برابر هم قرار می‌دهد. هر سیاستی که در راستای ارتقای دموکراسی اجرا شود به بهای اهداف محافظه‌کاران جدید در زمینه امنیت آمریکا تمام خواهد شد. از سوی دیگر سیاست‌هایی که در راستای ایجاد امنیت اتخاذ می‌شوند به قیمت کنار گذاشتن دیدگاه‌های آرمانگرایانه لیبرال تمام می‌شود.

به نظر می‌رسد که عراق نه تنها یک عرصه برای ماجراجویی به سمت ایجاد امپراتوری آمریکایی در جهان بود که هم محافظه‌کاران جدید و هم مخالفان آنها مدعی این امر می‌باشند، بلکه در عین حال موردی عجیب به حساب می‌آید که در جریان آن وقایع دست به دست هم داد و شفافیتی را به وجود آورد که بین دو نیمه مغز محافظه‌کاری جدید همچون یک پل موقت عمل نمود. در مورد ایران هیچ

محور شرارت قرار داد. سال بعد، محافظه‌کاران جدید با دادن اخطارهای ترسناک به روحانیون تهران، پیروزی ایالات متحده در عراق را جشن گرفتند. ویلیام کریستول سردبیر ویکیلی استاندارد اعلام نمود: "نبرد بزرگ بعدی که امیدواریم یک نبرد نظامی نباشد علیه ایران خواهد بود." یکی از مقالات استاندارد به قلم ماکس بوت که نویسنده کتاب "جنگ‌های وحشیانه برای صلح" می‌باشد، مسیری را ترسیم نمود که ایرانی‌ها با اتخاذ آن می‌توانند از ملاقات با تیپ سوم پیاده نظام ایالات متحده [نیرویی که عراق را اشغال کرد] اجتناب نمایند. این مسیر شامل چندگام اصلی می‌شد که یکی از آنها خودداری از تلاش برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی است.

با این حال در عمل، دولت بوش به این مواضع احساساتی اعتنا نکرده است. دولت ایالات متحده ابتدا در افغانستان و سپس در عراق به آرامی به ایرانی‌ها نزدیک شد و سعی نمود اطمینان حاصل نماید که روحانیون تهران اهداف استراتژیک آمریکا در آسیای میانه و خاورمیانه را تخریب نخواهند کرد. مقامات رده بالای آمریکایی با تجلیل‌های علنی به این همکاری پاداش دادند. ریچارد هاس (Richard Haass) مدیر وقت دفتر سیاست‌گذاری وزارت خارجه در سال ۲۰۰۱ در توصیف نقش ایران در جنگ افغانستان گفت: "به طور کلی نقش ایران از لحاظ دیپلماتیک کاملاً سازنده بوده است." و در سال ۲۰۰۳ ایالات متحده درخواست‌های ایران را نپذیرفت و دفتر نمایندگی شاخه سیاسی مجاهدین خلق در واشنگتن را که یک گروه اسلامی - مارکسیستی است و از مدت‌ها پیش حکومت ایران را عذاب داده، تعطیل نمود.

در نتیجه اختلاف آشکار میان

گفتارها و رفتارهای آمریکا، آن کشور فرصتی بی‌سابقه برای کنترل وقایع در ایران را از دست داد. دکتر عباس میلانی از اعضای مؤسسه هورور می‌گوید: "من هرگز رژیم تهران را به اندازه دوران پیش از جنگ عراق آسیب‌پذیر ندیده بودم و هرگز آن را به اندازه امروز مستحکم نمی‌بینم." رژیم ایران در جریان اعتراضات خیابانی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ ضربات مهمی را متحمل شد. آنها ضمن رویارویی با مخالفت در خیابان‌ها، با شکل ملایم‌تری از مخالفت نیز در داخل مجلس روبه‌رو شدند. چرا که پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ یک جنبش اصلاح طلب در آن کشور شکل گرفته بود. اما در ژانویه ۲۰۰۴ محافظه‌کاران ایرانی دست به ریشه کن کردن این جنبش زدند. یک ماه پیش از انتخابات مجلس آنها ۲۵۰۰ نفر از نامزدهای انتخابات را رد صلاحیت نمودند و ۸۷ تن از نمایندگان وقت مجلس و از جمله برادر خاتمی را از شرکت مجدد در انتخابات محروم ساختند. در همین زمان رژیم تلاش نمود تا آینده خود را با یک مانور شجاعانه دیگر مستحکم سازد. آنها با صرف درآمد حاصل از افزایش بهای نفت و جذب دانش خریداری شده از پاکستانی‌ها، اجرای برنامه هسته‌ای خود را سرعت دادند. در طول این مدت، دولت بوش می‌توانست اظهارات و سیاست‌های خود را هماهنگ سازد. پیش از جنگ عراق یا اندکی پس از آن، دولت بوش قادر بود با استفاده از آسیب‌پذیری رژیم ایران و البته حضور نیروهای آمریکایی در کنار مرزهای شرقی و غربی آن کشور، سیاست برقراری رابطه و یا رویارویی خصمانه را با دولت ایران دنبال نماید. اگر دولت بوش یکی از این دو سیاست را در فرصت زمانی پدید آمده

**با مطالعه در اندیشه‌ها و نوشته‌های بیشتر افراد شاخص محافظه‌کار جدید، می‌توان دریافت که نسبت آرمانگرایان و واقعگرایان در میان آنها تقریباً مساوی است، اما ایران این دو شاخه محافظه‌کاری جدید را در برابر هم قرار می‌دهد. هر سیاستی که در راستای ارتقای دموکراسی اجرا شود به بهای اهداف محافظه‌کاران جدید در زمینه امنیت آمریکا تمام خواهد شد. از سوی دیگر سیاست‌هایی که در راستای ایجاد امنیت اتخاذ می‌شوند به قیمت کنار گذاشتن دیدگاه‌های آرمانگرایانه لیبرال تمام می‌شود**

باجدیت دنبال می نمود، می توانست در ایجاد تغییرات در ایران به موفقیت دست پیدا کند. در عوض آنها هیچ کدام از این دو راه را انتخاب نکردند و مذاکرات درباره مسائل هسته ای را به اروپایی ها واگذار نمودند و تنها به بیان نارضایتی های مختصر نسبت به مهار سیاسی توسط حکومت تهران بسنده نمودند. سرزنش کردن وزارت خارجه برای اتخاذ یک رویکرد نامنسجم نسبت به ایران، در میان بازها امری متداول است. اما خود محافظه کاران جدید نیز در این خطا شریک بودند. آنها به دلیل اختلاف نظرهای داخلی نتوانستند راه حل عملی مشخصی را ارائه کنند. بنابراین در کنار مخالفان خود کاری را انجام دادند که به اعتقاد پولاک تنها به تمویق انداختن کلی مسئله بود.

به یمن این کوتاهی و فرصت سوزی، وضعیت اکنون به یک نقطه بحرانی رسیده است. اگرچه هیچ کس نمی داند ایرانی ها، سرانجام چه زمان موفق به غنی سازی اورانیوم کافی برای تولید یک بمب خواهد شد، اما همه توافق دارند که زمان زیادی برای جلوگیری از این کار باقی نمانده است. دکتربین محافظه کاران جدید بر این مینا تنظیم شده که بهترین راه حل "بلند مدت" برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای آزاد کردن آن کشور است. در واقع این همان سیاستی است که از طرف یکی از شاخه های بازها پیشنهاد می شود. آنها نمی خواهند با پیروی از مثال عراق از نیروی نظامی ایالات متحده برای تحمیل دموکراسی در ایران استفاده نمایند. قوی بودن ارتش ایران و پیچیدگی شرایط جغرافیایی و کوهستانی بودن آن کشور انجام این حمله را بسیار دشوار می سازد.

در عوض محافظه کاران جدید ادعا می کنند که علی رغم سرکوب های

رژیم ایران، آن کشور در معرض یک انقلاب جدید قرار دارد. تأمین مقداری منابع مالی برای گروه های مخالف و تشویق انقلاب توسط دولت ایالات متحده از طریق برنامه های رادیویی و سخنرانی های رئیس جمهور آمریکا و مخاطب قرار دادن مردم ایران می تواند توده های ملت ایران را به انقلاب وادارد. مایکل لدین (Michael Ledeen) از مقامات اسبق دولت ریگان طراح این استدلال است. در اوایل پاییز امسال او در مجله نشنال ریویو آن لاین (National Review online) نوشت: "در ایران امروز نیز بیش از ۷۰ درصد جمعیت از اوضاع ناراضی اند و به صورت آشکار خواهان آزادی و دموکراسی می باشند و با شجاعت از دکتربین بوش برای به پا کردن انقلاب دموکراتیک در کل منطقه دفاع می نمایند. اگر ما توانستیم تنها با تشویق و حمایت درصد کوچکی از جمعیت اتحاد شوروی، حکومت آن کشور را به زیر بکشیم، مسلماً شانس موفقیت انقلاب در ایران با توجه به تعداد گسترده تر مخالفان بسیار بالاتر است."

اما بنا به یک دلیل خاص، محافظه کاران جدید چندان در مورد این نسخه تغییر رژیم در ایران تبلیغ نمی کنند. اگر چه این راه حل نیمه آرمانگرایی مغز محافظه کاری جدید را خشنود می سازد، در نیمه دیگر موجب نگرانی و نارضایتی می گردد. بالاتر از همه آن که بسیاری از محافظه کاران جدید اعتقاد دارند تشویق انقلاب و تغییر حکومت باعث نخواهد شد ایران از دستیابی به بمب اتمی دست بکشد. در آغاز، تعداد بسیار اندکی از آنها با ارزیابی لدین در خصوص سلامت رژیم تهران موافق می باشند. روفل مارک گرشت (Reuel Marc Geresht) از اعضای AEI و از کارشناسان سابق سیا به من گفت:

"رژیم روحانی ایران دارای ریشه های عمیقی است. یا به قول گری اشمیت از اعضای پروژه قرن جدید آمریکایی: "شما با این حقیقت روبه رو هستید که اصلاح طلبان و طرفداران دموکراسی کاملاً شکست خورده اند." نکته ناامید کننده بعدی آن است که هیچ گروه طرفدار دموکراسی به عنوان اپوزیسیون وجود ندارد که دولت ایالات متحده بتواند منابع مالی و حمایت های خود را در اختیار آن قرار دهد. محافظه کاران جدید ضمن حمایت همه جانبه از افزایش کمک های مالی به شبکه های تلویزیونی مستقر در لوس آنجلس که برنامه های خود را برای ایران پخش می کنند، از فقدان راه حل های دیگر شکایت دارند. یکی از بازها در مورد ایران می گوید: "در ایران گروهی شبیه کنگره ملی عراق وجود ندارد که بتوان مردم را در قالب آن متحد ساخت و از آن حمایت مالی به عمل آورد.

حتی اگر تغییر حکومت امکان پذیر باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد اگر این تغییر با سرعت کافی صورت نپذیرد؟ اگر حکومت روحانی تهران بتواند به سلاح های هسته ای دست پیدا کند، عمر طولانی آن بیش از پیش بیمه خواهد شد. گرشت معتقد است که ایرانی ها آشکارا میان سرنوشت کیم جونگ ایل و صدام یعنی شرکای خود در محور شرارت مقایسه به عمل می آورند. آنها متوجه شده اند که دیکتاتور صاحب بمب اتمی (کیم جونگ ایل) به سلامت از مهلکه گریخته و در پشت یک قرنطینه هسته ای با آرامش زندگی می کند. در حالی که صدام در زندان است. علاوه بر آن، ایرانی ها به طور غیرمستقیم اشاره کرده اند که برنامه های بزرگی برای رژیم تحت حمایت سلاح های هسته ای خود در آینده دارند. سیروس ناصری از مقامات مورد اعتماد رژیم که

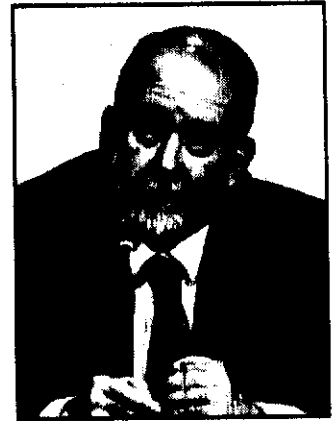
نماینده ایران در مذاکرات ماه گذشته با اروپایی ها در خصوص تعلیق فعالیت های غنی سازی اورانیوم بود گفته است: "ما با یک بحران روبه روییم. وقتی این بحران را پشت سر گذاشتیم، می توانیم کاری را که در صدد انجام آن بودیم دوباره از سر بگیریم." برخی تحلیل گران در این پیام کوتاه نکات خطرناکی را کشف کردند. روحانیون با اطمینان از این که نتوانسته اند مانع مداخله ایالات متحده شوند، می توانند به صورت ناخودآگاه کار حذف مخالفان داخلی خود را یک بار و برای همیشه به پایان برسانند.

در نهایت اگرچه محافظه کاران جدید استدلال می کنند که رژیم های دموکراتیک خطرهای کمتری در بردارند، دموکرات های ایران ممکن است به همان اندازه نظام اسلامی برای دست یافتن به بمب اتمی مصمم باشند. جدای از سازمان مجاهدین خلق که اغلب با فرقه های مذهبی مقایسه می شود، دیگر مخالفان رژیم به ندرت با برنامه هسته ای ایران به صورت علنی مخالفت کرده اند. عباس میلانی از موسسه هوور با نارضایتی می گوید: "گروه های مخالف در انتقاد از برنامه هسته ای، کوتاهی نشان می دهند." در



نیچارد هلمس





مایکل لین

خود را در میان محافظه کاران جدید  
بیش از قبل از دست می دهد، حتی در  
بین آنهایی که در زمینه آرمان ها و  
فضیلت های دموکراسی لیبرال به  
سبک جفرسون سخن می گویند.

وجه دیگر ذهن محافظه کاری جدید  
- که کمتر جنبه آرمان گرایانه دارد -  
راه حل خاص خود را برای این مسئله  
ارائه می نماید. به اعتقاد گرشت، حمله  
پیشگیرانه علیه تأسیسات هسته ای  
ایران تنها راه حلی است که شانس به  
تأخیر انداختن تولید سلاح های هسته ای  
توسط ایران را افزایش می دهد. کراوت  
هامر و اشمیت نیز همین نظر را دارند.  
الگوی اصلی عملیات عبارت است از  
تخریب کارخانه هسته ای اوسیراک  
عراق توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۱. این  
حمله برنامه هسته ای صدام را به طور  
کامل از بین نبرد، اما گفته می شود که  
آن را برای سالیان زیادی به تأخیر  
انداخت. متأسفانه به نظر می رسد که  
اسرائیل قادر نیست مشابه همان کار را  
دست کم بدون کمک ایالات متحده در  
مورد ایران انجام دهد، زیرا برنامه  
هسته ای ایران بسیار گسترده تر است.  
به علاوه اسرائیل برای این کار باید از  
فراز خاک عراق پرواز کند و برای این  
پرواز مجوز دولت ایالات متحده را لازم  
دارد. یکی از محافظه کاران جدید که از  
حمله به تأسیسات هسته ای ایران دفاع  
می کند به من گفت: "ما که برای حمله  
اسرائیل مورد سرزنش قرار خواهیم  
گرفت، پس چرا خودمان این کار را  
انجام ندهیم؟"

این موقعیت تا حدودی با تضاد  
همراه است. گرشت یکی از جدی ترین  
منتقدان سیا به شمار می آید و مقالات  
متعددی را در خصوص وضعیت اسفبار  
این سازمان به تحریر درآورده است.  
مسلماً، کارایی حمله، کاملاً منوط به  
تعیین دقیق محل سایت های هسته ای  
ایران است، به گونه ای که حمله مورد

حقیقت حتی مخالفان قدیمی رژیم نیز  
از بلندپروازی های اتمی تهران دفاع  
نموده اند. اردشیر زاهدی که در حکومت  
شاه وزیر خارجه بود، در اوایل امسال در  
وال استریت ژورنال ادعا کرد که  
دستیابی ایران به بمب اتمی به خودی  
خود امر نامطلوبی نیست: "یک ایران  
صلح جو که در صدد صدور ایدئولوژی  
خاصی نیست و در عین حال به ایجاد  
سلطه در منطقه نیز تمایل ندارد،  
نمی تواند بیش از بریتانیا که دارای یک  
زرادخانه هسته ای است خطرناک  
باشد." برخی از طرفداران قدیمی  
جمهوریخواهی در ایران نیز تاکنون به  
خاطر حمایت از حق حاکمیت ایران در  
ایجاد یک برنامه هسته ای، روحانیون  
را مورد تشویق قرار داده اند. این بدان  
معنا نیست که روی کار آمدن یک رژیم  
دموکراتیک در ایران، آن کشور را نسبت  
به فعالیت های دیپلماتیک در مقایسه  
با روحانیون نه چندان هماهنگ با منافع  
و منطق غرب فعلی پذیراتر خواهد  
نمود. اما این حقیقت که حتی دشمنان  
قدیمی رژیم نیز آمال هسته ای در ذهن  
می پرورند، باعث می شود تغییر حکومت  
به عنوان راه حلی برای بحران کنونی  
تا حدودی جذابیت خود را از دست بدهد  
و بدین ترتیب راه حل مزبور طرفداران

نظر ارزش انجامش را داشته باشد. به  
بیان دیگر، حمله مؤثر نیازمند  
مجموعه ای از اطلاعات دقیق از سوی  
همان دستگاه اداری می باشد که مدت  
هاست مورد استهزای گرشت قرار دارد.  
در حقیقت ضرورت اعتماد به سیا به  
عنوان سازمانی که بازها مدت ها است با  
آن مشکل دارند، باعث شده که حتی  
برخی از محافظه کاران جدید این گزینه  
را به طور کامل کنار بگذارند. تام دانلی  
(Tom Donnelly) از اعضای  
AEI با طعنه می گوید: "آنها (سیا) در  
مورد سلاح های کشتار جمعی عراق  
واقعا شاهرکار کردند!"

محافظه کاران جدید همچون دانلی،  
در عین حال استدلال می کنند که  
شبهاتی میان وضعیت تأسیسات ایران  
و تأسیسات اوسیراک عراق موجود  
نیست. عراق در سال ۱۹۸۱ تمام  
فعالیت هسته ای خود را در یک نقطه  
متمرکز ساخته بود، ولی ایران این  
فعالیت ها را در سرتاسر کشور پراکنده  
و به خوبی مخفی نموده است. مدیر  
سابق سیا، جیمز وولسی (James  
woolsey) به من گفت "نمی توان  
یک تأسیسات مشخص را انتخاب کرد.  
آنها در مخفی ساختن فعالیت های خود  
بسیار هوشیارانه عمل نموده اند." در  
حقیقت، کار ایرانی ها به قدری  
هوشیارانه بوده که دستگاه های  
اطلاعاتی ایالات متحده نتوانسته اند  
چیز زیادی از تأسیسات آنها کشف  
کنند. کشفیاتی از قبیل کشف تأسیسات  
هسته ای در سال ۲۰۰۲ در نزدیکی  
شهرهای اراک و نطنز تا حدود زیادی  
به خاطر فعالیت های سازمان مجاهدین  
خلق حاصل شده که به نحوی در  
رده های مختلف دولت ایران نفوذ  
کرده اند. مایکل آیزنشتادت (Michael  
Eisenstadt) از مؤسسه سیاست های  
خاور نزدیک (Institute for Near  
East Policy) در واشنگتن که با

با پذیرش این مطلب  
که مخالفان از بین  
خواهند رفت، آن را  
دست کم گرفته ایم.  
چرا که جنبش  
مشروطیت در ایران  
حدود یکصد سال  
سابقه دارد و پس  
از این نیز به حیات  
خود ادامه خواهد داد

ری تکیه (Ray Takeyh)  
از اعضای شورای  
روابط خارجی می گوید:  
"عراق عرصه بسیار  
مناسبی برای انتقام  
گرفتن ایرانی ها از ما  
به شمار می آید. آنها  
یکصد هزار طعمه  
برای هدف گیری در  
عراق در اختیار دارند

دقتی بیش از دیگران، راه حل حمله پیشگیرانه به ایران مورد بررسی قرار داده است، چنین نتیجه گیری می کند: "حمله اسرائیل به اوسیراک یک نمونه استثنایی به حساب می آید و در شرایطی صورت گرفت که احتمال تکرار آن بعید است. اقدامات پیشگیرانه ایالات متحده علیه برنامه هسته ای ایران در شرایط کنونی باید به چالش های اطلاعاتی، نظامی و سیاسی بسیار جدی تری نسبت به آنچه اسرائیل در ۱۹۸۱ با آن مواجه بود فائق آید."

اگر چه یک حمله پیشگیرانه می تواند از بعد امنیتی نتایجی را که برای آن تبلیغ می شود به همراه آورد، اما به حال برنامه های آمریکا برای ایجاد یک خاور میانه دموکراتیک زینبار خواهد بود.

برخلاف اوسیراک، حمله به تأسیسات ایران نمی تواند چندان بدون تلفات باشد. گفته می شود ایرانی ها کارگاه های هسته ای خود را در زیر مناطق پرجمعیت همچون تهران تعبیه کرده اند که حمله به آنها مسلماً با تلفات گسترده غیرنظامی همراه خواهد بود. البته ممکن است چنین تلفاتی ارزش امتحان داشته باشد، اما موجب خواهد شد مردم ایران بنا به عواطف ملی خود در کنار روحانیون قرار بگیرند و این وضعیت سقوط رژیم را بیشتر به تعویق افکند. وولسی چنین عنوان می کند: "ما به این ترتیب تمام آن دانشجوهای مبارز و اصلاح طلبان و روحانیون ناراضی را که آماده مخالفت با حکومت هستند، به دامن روحانیون خواهیم انداخت." حتی مدافعان حمله نیز قبول دارند که چنین تأثیر نامطلوبی، اجتناب پذیر است. البته آنها تردید دارند که این وضعیت برای مدت طولانی دوام داشته باشد. گرشتم می گوید: "با پذیرش این مطلب که مخالفان از بین خواهند رفت، آن را دست کم گرفته ایم. چرا که جنبش مشروطیت در ایران حدود یکصد سال سابقه دارد و پس از

این نیز به حیات خود ادامه خواهد داد." اما به اعتقاد مخالفان حمله نظامی، سابقه ملی گرایی ایرانی حتی از جنبش مشروطه نیز بیشتر است. و حتی در فضای کنونی که آمریکا هنوز بمبی بر سر کشور آنها فرو نریخته، گاه سیاستمداران ایرانی با نشان دادن مخالفت خود با آمریکا وجهه قابل ملاحظه ای پیدا می کنند.

حمله پیشگیرانه می تواند به طور ناخواسته اهداف عمیق تر محافظه کاران جدید را مخدوش سازد. ری تکیه (Ray Takeyh) از اعضای شورای روابط خارجی می گوید: "عراق عرصه بسیار مناسبی برای انتقام گرفتن ایرانی ها از ما به شمار می آید. آنها یکصد هزار طعمه برای هدف گیری در عراق در اختیار دارند." مسلماً ایرانی ها از شبکه گسترده ای از عوامل و عناصر اطلاعاتی گوناگون در عراق برخوردار هستند. براساس تحقیق مهمی که توسط ادوارد تی. پاند (Edward T. Pound) در Us News world (Report) به چاپ رسیده، دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده بر این عقیده است که شبکه مزبور حامی انصار الاسلام می باشد که سازماندهی و برنامه ریزی شورش و حملات تروریستی را بر عهده داشته است. گفته می شود ایرانی ها برای به قتل رساندن پل برمر (Paul Bremer)، ریاست سابق حکومت موقت ائتلاف توطئه نموده اند و برای قتل هر یک از سربازان ائتلاف به دست شورش ها نیز ۵۰۰ دلار جایزه پرداخت می کنند. اما تمام این معضلات تنها قسمتی از دردسرهایی است که ایرانی ها می توانند چنانچه اراده کنند برای ما به وجود آورند. برای نمونه، در بخش نسبتاً آرام جنوب عراق که شیعه نشین است، ایرانی ها می توانند با وارد کردن نیروهای ائتلاف به یک جنگ خونین دیگر علیه شورشیان، شانس موفقیت در عراق را به طور قاطع از میان ببرند. به بیان دیگر، حمله پیشگیرانه

علیه ایران احتمالاً باعث وقوع زنجیره ای از اتفاقات خواهند شد که بزرگ ترین آزمون محافظه کاران جدید را با شکست رویه رو خواهد کرد. تردیدی نیست که محافظه کاران جدید حول یک گزینه سیاست واحد اتفاق نظر دارند: آنها مایل اند که پرونده تخلفات هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع گردد، یعنی جایی که ایالات متحده می تواند جامعه بین المللی را وادار به تنبیه جمعی حکومت ایران نماید. اما این راه حل نیز چندان قابل اطمینان نیست. ایالات متحده تقریباً مطمئن است که روسیه و چین، اتخاذ هرگونه مجازات علیه ایران را وتو خواهند کرد. اما همین راه حل نصفه و نیمه نیز در نوع خود گویای مطالب بسیاری است. محافظه کاران جدید تلاش می کنند موضوع را به سمت سازمان ملل متحد هدایت کنند که به شدت از آن تنفر دارند و این کاری است که آنها تنها در وضعیت آشفتگی انجام می دهند.

در تمام بازیهای عمومی انجام شده در مورد جنگ عراق، محافظه کاران جدید از پذیرش شکست احتمالی حمله به عراق به عنوان دلیلی بر ضعف جهان بینی خود طفره رفته اند و همواره نقاط ضعف را به اشتباهات اجرایی نسبت داده اند. با این حال، مشاجرات مربوط به ایران به همان اندازه که نوشته های مربوط به عراق ناقص بود، کامل و گویاست. برای مدت چند دهه، اعتقاد تقریباً بی حد و مرز نسبت به قدرت ایالات متحده نقطه مشترک تفکر سیاست خارجی محافظه کاران جدید به حساب می آمده است. به همین دلیل جای بسی تعجب است وقتی می شنویم که تعداد زیادی از محافظه کاران جدید تا این اندازه در مورد دوزنمای مقابله دولت بوش با تولید بمب اتمی توسط ایران از خود بدبینی نشان می دهند. دانلی می گوید: "نود درصد اسب بیرون اصطبل است. آنها به بمب دست پیدا

خواهند کرد مگر این که به آنان حمله کنیم. چون این حمله به عنوان یک گزینه در دستور کار قرار ندارد، بنابراین می توان گفت که زمان برای جلوگیری از این واقعه تا حدود زیادی از دست رفته است. حال، پرسش آن است که چه کاری می توان در این خصوص انجام داد؟"

و البته هیچ نشانه ای برای نرم شدن محافظه کاران جدید بهتر از توصیفی که آنها به هنگام بحث از ایران از خود ارائه می کنند نیست. در حالی که زمانی تعداد زیادی از آنها با افتخار خود را به عنوان یک جنبش فکری آرمانگرا معرفی می کردند، اکنون آنها حتی منکر وجود داشتن چنین جنبشی می باشند. آنها به محافظه کاری جدید در داخل گیومه اشاره می کنند گویی که این واژه زاینده فعالیت بیش از حد تفکرات جناح چپ است. دیوید فرام (David Frum) یکی از نویسندگان سابق سخنرانی های بوش به من گفت: "این دقیقاً همان چیزی است که دانشگاهیان به آن ضرورت گرایی می گویند. منتقدان مخالف، چیزی به نام محافظه کاری جدید را اختراع کرده اند که همواره طرفدار استفاده یکجانبه از قدرت نظامی است. اما هنگامی که این به اصطلاح محافظه کاران جدید موضوع ایران را بررسی می کنند و استفاده یکجانبه از قدرت نظامی را توصیه نمی نمایند، منتقدان احساس می کنند که حقه کثیفی در مورد آنها پیاده شده است." انکار می تواند اولین گام در جاده بهبودی باشد.